

تأثیر جریان شعوبیه و معتزله بر محتوا و ساختار شعر عباسی

عبدالباسط عرب یوسف آبادی^۱

رضا اصغری^۲

چکیده

دوره عباسی یکی از پربارترین و باشکوه‌ترین دوره‌ها در ادبیات عربی است. این دوره، شاهد حضور جریان‌های مختلفی بوده که بعضی تازه، یا به عرصه گذاشته و بعضی، از دوره اموی وجود داشته است. هریک از این جریان‌ها به‌طور گسترده به فعالیت‌های خود می‌پرداختند و همان گونه که علمای این جریان‌ها با یکدیگر در ستیز فرهنگی بودند، شاعران هر جریان نیز نقش برجسته‌ای در مجادله ادبی میان همدیگر داشتند. از جمله این جریان‌ها، شعوبیه و معتزله بودند که بدون شک وجود این جریان‌ها تأثیراتی بر ادبیات این دوره داشته است؛ از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی تحلیلی، مؤلفه‌های ادبی دو جریان شعوبیه و معتزله را بررسی کرده و به بیان تأثیرات آن بر محتوا و ساختار ادبیات دوره عباسی بپردازد و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که جریان شعوبیه توانسته به‌لحاظ محتوایی مواردی چون «غزل مذکر» و «مجون» و به‌لحاظ ساختار، الفاظ و ترکیبات بیگانه و خروج از چارچوب قصیده عربی را وارد ادبیات این دوره کند و معتزله نیز از حیث محتوا مواردی چون تعبیر معانی علمی و فلسفی با اسلوب ادبی و «تهکم» و «سخریه» و گسترش استدلال و از حیث ساختار مواردی چون به‌کارگیری الفاظ فلسفی در شعر و گسترش اسلوب جدل را در شعر عربی برجای نهاده است.

کلیدواژه‌ها: شعر عباسی، ساختار، محتوا، معتزله، شعوبیه.

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل. (نویسنده مسئول) arabighalam@uoz.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل. rezaasghari71@gmail.com

مقدمه

- بیان مسئله

محیط اجتماعی دوره عباسی به دلیل ورود عناصر گوناگون ایرانی، ترک، سریانی، رومی و بربر در دولت، چندان شکل عربی نداشت؛ زیرا هریک از این عناصر، اخلاق و عادات و اعتقادات مختلفی داشت. (ضیف، ۱۹۹۱: ۸۹/۳) نتیجه این امر، پیدایش تفاوت فرهنگی بود؛ بنابراین فرهنگ‌های مختلفی چون ایرانی، یونانی، هندی و عربی در این محیط بروز یافت. در پی این تغییرات، ادبیاتی که در صدر این دولت به وجود آمد با نام‌های مختلفی شهرت یافت: ادبیات عباسی که منسوب به حکومت آن عصر بود؛ ادبیات مولد که نشئت گرفته از ادبایی بود که پدر و مادرشان غیرعرب بودند؛ ادبیات محدث که به دلیل تأخیر ادبای این دوره از ادبای دوره جاهلی و اموی، نام‌گذاری شد. (فروخ، ۱۹۹۷: ۳۹/۲)

در این دوره جریان‌های مختلفی وجود داشت که بعضی تازه پا به عرصه گذاشته و بعضی، از دوره اموی وجود داشت و از فعالیت چندان بر خوردار نبود؛ زیرا دولت اموی کوچک‌ترین فعالیت آن‌ها را سرکوب می‌کرد. از جمله این جریان‌ها «شعوبیه»، «معتزله»، «شیعه»، «خوارج» و... بود. با روی کار آمدن دولت جدید، فضا برای تمامی جریان‌ها و گروه‌ها فراهم شد تا اظهار وجود کنند. این آمیزش دینی، آثاری در پی داشت که مهم‌ترین آن ظهور و فعالیت فرقه معتزله، از مهم‌ترین گروه‌هایی بود که از دین اسلام دفاع می‌کرد. از دیگر مسائل مهم این عصر، پدیده «شعوبی‌گری» است که از نظر سیاسی و ادبی اهمیت دارد؛ زیرا شعوبی‌گری اوج مخالفت‌های «موالی» با عرب‌ها بود که عرب‌ها به آن‌ها با چشم حقارت نگاه می‌کردند. با این وضع، موالی تصمیم گرفتند این حقارت را از میان بردارند؛ بنابراین قیام موالی نخست به شکل نهضت ادبی ظاهر شد و این سرآغاز جریان شعوبی‌گری بود که غیرعرب را بر عرب برتری داده یا هر دو را برابر می‌دانست. (اسماعیل، ۲۰۰۹: ۱۰۸) از این رو هریک از این جریان‌ها ادبیاتی داشت که از اصول و عقاید آن دفاع می‌کرد و آثار ادبی آن ویژگی‌های خاص خود را داشت.

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی، مؤلفه‌های ادبی جریان شعوبیه و معتزله بررسی شده و تأثیرات این دو جریان بر شعر دوره عباسی تحلیل شود. لازم

به یادآوری است که در این پژوهش، غالباً شعر شعرای برجسته نوآور دوره عباسی همچون ابونواس، ابوتمام، بحتری، بشار و... بررسی می‌شود تا بتوان نمونه‌های بررسی شده از شعر ایشان را به عنوان الگویی به کلیت شعر عباسی نیز تعمیم داد. برای رسیدن به این هدف تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

الف. برجسته‌ترین محتوای شعر دوره عباسی که تحت‌تأثیر جریان شعوبیه و معتزله قرار گرفت، کدام است؟

ب. جریان شعوبیه و معتزله چه تأثیری بر ساختار شعر دوره عباسی گذاشت؟

- پیشینه تحقیق

در زمینه جریان‌های دوره عباسی به خصوص شعوبیه و معتزله پژوهش‌هایی تاکنون به رشته تحریر درآمده است که در ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

بلع (۱۹۵۹) در کتاب ادب المعتزلة إلى نهاية القرن الرابع الهجرى، پیدایش معتزله و ادبیات آن اعم از نثر و شعر را در دو باب مورد بررسی قرار داده که از برترین نمونه‌های نقدی درباره معتزله است. مختاری (۱۳۸۲) در مقاله «احزاب و فرقه‌های عصر عباسی و شاعران آن‌ها و جدال ادبی میان این شاعران»، جریان‌های موجود در این دوره را بررسی کرده، نقش شاعران هر گروه را در مجادله ادبی این دوره بیان کرده و به این نتیجه رسیده که از میان این گروه‌ها، شیعه بیشترین سرایندگان را به خود اختصاص داده است و گروه مرجئه از ثروت شعری کمتری نسبت به دیگر مذاهب بهره برده است. بهرامی احمدی (۱۳۸۲) در مقاله «شعوبیه و تأثیرات آن در سیاست و ادب ایران و جهان اسلام» به زمینه‌های مختلف شکل‌گیری شعوبیه اشاره کرده، تأثیرات حاصل از پیدایش این نهضت را در عرصه ادبیات مورد بررسی قرار داده و در پایان این گونه نتیجه گرفته که شعوبیه، جنبشی فکری اجتماعی است که در واکنش به عملکرد ناعادلانه برخی از عرب‌ها و در حمایت از اصول و مبانی اصیل اسلامی شکل گرفته است.

اسماعیل (۲۰۰۹) در کتاب فی الأدب العباسی، ادبیات دوره عباسی از آغاز پیدایش خلافت آن‌ها را با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی بررسی کرده است. وی در فصلی به معتزله و ادبیات آنان پرداخته و مهم‌ترین ویژگی‌های ادبی این گروه را مورد پژوهش

قرار داده که این پژوهش نمونه خوبی در زمینه ادبیات معتزله است. زارعی (۱۳۸۹) در مقاله «جگونگی پیدایش نهضت شعوبیه و تأثیرات فرهنگی و ادبی آن در تمدن اسلامی در عصر عباسیان» با بررسی نقش شعوبیه در اعتلای تمدن اسلامی به این نتیجه رسیده که نشر عقاید، افکار، اشعار و تألیفات شعوبیه باعث انقلاب عجیبی در میان مسلمانان شد. از نتایج این نهضت این بود که مسلمانان را به واری در تاریخ و آداب و رسوم ملل دنیا واداشت و فن تاریخ، انساب، ادبیات، فقه، حدیث و تفسیر را تحت تأثیر قرار داد.

با توجه به پیشینه یادشده، تاکنون هیچ پژوهشی به صورت مستقل به بررسی تأثیر شعوبیه و معتزله بر محتوا و ساختار شعر عباسی نپرداخته است؛ بنابراین نویسندگان این مقاله می‌توانند به درستی ادعا کنند که این نخستین پژوهشی است که به این موضوع می‌پردازد.

۱- پیدایش شعوبیه و معتزله

با فتوحات عرب‌ها در صدر اسلام، افراد غیرعرب بسیاری به‌عنوان اسیر یا تازه‌مسلمان وارد جامعه اسلامی شدند. عده‌ای نیز با اینکه اسلام نداشتند در ازای پرداخت جزیه در کنار مسلمانان، در سرزمین‌های فتح‌شده زندگی می‌کردند. برخی دیگر از این افراد در زمان فتح سرزمینشان بدون هیچ مقاومتی تسلیم شدند؛ بنابراین دارای امتیاز بودند و در میان مسلمانان راحت‌تر مورد قبول واقع می‌شدند که چنین افرادی مشهور به «موالی» بودند.

«در عصر اموی، موالی مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار گرفتند و از حقوق اجتماعی یکسانی با اعراب برخوردار نبودند؛ از این رو کینه عرب‌ها را به دل داشتند و در قیام‌هایی علیه امویان نیز شرکت می‌کردند؛ اما توسط امویان سرکوب می‌شدند تا اینکه با روی کار آمدن عباسیان شرایط برای آن‌ها مساعد گردید و توانستند تبلیغات خود را علنی کرده و گسترش دهند و به‌طور کل، شعوبیه یک گرایش مردم‌سالاری بود که با اشراف‌سالاری عرب سر جنگ داشت.» (اسماعیل، ۲۰۰۹: ۱۰۷)

شعوبیه دارای دو گرایش بود: گروه اول اهل مساوات بودند که تفاوتی بین عرب و غیرعرب

قائل نبودند؛ بلکه معتقد بودند هیچ امتی برتر از دیگری نیست. این گروه به میانه‌رویان شهرت یافتند. گروه دوم افرادی بودند که در ابتدا، ادعای عرب بر برتری‌شان را نقض کرده، سپس خود را برتر از عرب‌ها معرفی کرده و به تحقیر آنان پرداختند. (اسماعیل، ۲۰۰۹: ۱۱۰) در مقابل این دو گروه، گروهی افراطی‌تر از عرب‌ها وجود داشت و عقیده داشتند که عرب‌ها برترین ملت‌ها هستند و برای این ادعای خویش دلایل سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی بیان می‌کردند. (اسماعیل، ۲۰۰۹: ۱۱۰)

در خصوص پیدایش معتزله نیز دو دیدگاه وجود دارد: ۱. پیدایش و وجه‌تسمیه معتزله، قدیمی است و در صدر اسلام در نتیجه اختلاف میان جریان‌ها به وجود آمده است؛ ۲. اختلافی که میان حسن بصری و شاگردش واصل بن عطا روی داد، آغاز پیدایش معتزله بوده است. بغدادی معتقد است که آغاز پیدایش آنان به فتنه‌آزارقه بازمی‌گردد. وی می‌گوید: «هنگامی که فتنه‌آزارقه در بصره و اهواز رخ داد و مردم درباره گناهکاران، اختلاف نظر پیدا کردند، واصل بن عطا سخن تمامی فرقه‌های پیشین را رد کرد و معتقد بود که فاسق این امت، نه مؤمن است و نه کافر؛ وی فسق را بین کفر و ایمان می‌دانست.» (بغدادی، ۱۹۷۳: ۹۸) معتزله معتقد است که کلام خداوند «محدث» است و مخلوق. این فرقه برخلاف بعضی گروه‌های دیگر، معتقد است خداوند را نمی‌توان در روز رستاخیز دید و معتقدند، انسان قادر به انجام نیک و بد است و خداوند خیر و نیکی را به انجام نمی‌رساند.

مذهب معتزله بر پایه پنج اصل استوار است که هرکس به آن‌ها اعتقاد داشته باشد معتزلی خوانده می‌شود: ۱. المنزله بین المنزلتین؛ ۲. توحید؛ ۳. عدل؛ ۴. وعد و وعید؛ ۵. امر به معروف و نهی از منکر. (امین، ۱۹۶۴: ۷۰۴) معتزله در عصر اموی مورد شکنجه و آزار فراوان بود؛ زیرا امویان پیرو مذهب مرجئه بودند و از این جریان جانب‌داری می‌کردند. «معتزله در عصر عباسی، مخصوصاً در دوره مأمون، به‌طور چشمگیری گسترش یافت، ولی در دوران متوکل مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند. متوکل، بسیاری از آنان را زندانی نمود و وی به‌جای معتزله، اشاعره را که از ابوالحسن اشعری پیروی می‌نمودند، تقویت نمود.» (مختاری، ۱۳۸۲: ۱۹۳)

۲- تأثیر شعوبیه و معتزله بر شعر عباسی

آرای مختلف فکری و سیاسی میان جریان‌های مختلف در دوره عباسی، در سطحی وسیع‌تر در میان شاعران این دوره نیز بررسی شدنی است. هرکدام از اقشار شاعران و ادبای هم‌فکر و مبلغ، بینش سیاسی خود را داشتند که بخشی از مضامین شعری خود را در خدمت منشور و اعتقادات جریان خود قرار می‌دادند. اگرچه تضارب فکری و اعتقادی موجود در عصر عباسی اشاره‌ای به ازهم‌گسیختگی و پراکندگی اقوام این عصر است، ولی در نگاهی ژرف‌بینانه، نمودی از آزاداندیشی‌های فکری و دینی این عصر است که در نهایت، در کنار عوامل دیگر، منجر به تحول و پیشرفت ادبیات عربی شد. در ادامه به مهم‌ترین تأثیراتی که دو جریان شعوبیه و معتزله بر محتوا و ساختار شعر دوره عباسی گذاشتند، اشاره می‌شود.

۲-۱- تأثیر شعوبیه و معتزله بر محتوای شعر عباسی

۲-۱-۱- تأثیر شعوبیه بر محتوای شعر عباسی: یکی از شکل‌های مبارزه بین عرب و موالی، مبارزه ادبی بود که در دوره اموی مشهور شد و آن این گونه بود که به‌وسیله شعر به اصل و نسب خود افتخار می‌ورزیدند. (اسماعیل، ۲۰۰۹: ۱۱۳) این پدیده در دوره عباسی به‌شکل «تغزل» و «تغنی» به شعوبیه استمرار یافت. یکی از شاعرانی که بر شعوبیه تغنی کرده، بشار بن برد است. وی در ابیات زیر به برتری موالی بر عرب می‌بالد:

أَصْبَحَتْ مَوْلَى ذِي الْجَلَالِ وَبَعْضُهُمْ
مَوْلَى الْعَرَبِ فَعُجِدَ بِفَضْلِكَ وَإِفْخَرِ
مَوْلَاكَ أَكْرَمُ مِنْ تَمِيمٍ كُلِّهَا
أَهْلُ الْفَعَالِ وَمِنْ قُرَيْشِ الْمَعَشِرِ
فَارْجِعْ إِلَى مَوْلَاكَ غَيْرَ مُدَافِعِ
سُيْحَانَ مَوْلَاكَ الْأَجَلِّ الْأَكْبَرِ

(ابن‌برد، ۱۹۹۳: ۶۲)

(به یکی از موالی بلندمرتبه تبدیل شدی در حالی که برخی از این موالی، عربی هستند؛ پس به برتری‌ات افتخار کن. مولای تو از قبیله تمیم که تمامی شان نیکوکار هستند و از قبیله قریش که افرادی با احساس هستند برتر است؛ پس بدون اینکه از چیزی دفاع کنی به سوی مولایت برگرد؛ چراکه او پاک و منزه و بلندمرتبه و بزرگوار است.)

بشار بن برد در این ابیات، ممدوح خود را که جزو موالی است برتر از عرب می‌داند؛ تا جایی

که حتی آن را برتر از قبیله قریش و تمیم می‌داند و حتی نسبت پاک و منزّه بودن را به وی می‌دهد و شاعر بدین سان بدان تغنی می‌کند. وی در قصیده‌ای دیگر که به «بائیه» مشهور است به اجداد ایرانی و دایی‌های رومی خویش این چنین فخر می‌ورزد:

هل من رسولٍ مخبرٍ	عنی جمیع العربِ
من کان حیاً منهمُ	ومن ثوی فی التربِ
بأنسی ذو حسبٍ	عالٍ علی ذی الحسبِ
جدی الذی أسمو به	کسری و ساسان اَبی
وقیصر خالی إذا	عددت يوماً نسبی

(ابن برد، ۱۹۹۳: ۳۷۷/۱)

آیا از آنان که به شکل قبیله‌ای و در خاک‌ها اقامت داشتند پیام‌آوری وجود دارد که تمام عرب‌ها را از من خبر دهد که من دارای اصل و نسبی بلندمرتبه و شریف هستم؟ جد من کسی است که کسرا نام دارد و پدرم ساسان است و قیصر دایی من است؛ اگر روزی خواستی اصل و نسب مرا جست‌وجو کنی.

از آنجایی که بشار، شاعری شعوبی است در این ابیات، نسب خویش را برمی‌شمرد و به آنان افتخار می‌ورزد. وی در این میان به مقایسه اصل و نسب خویش که ایرانیان باشند با عرب‌ها می‌پردازد و این مقایسه در زمینه تمدن انسانی است؛ اینکه عرب‌ها در بادیه و به شکل قبیله‌ای و به دنبال شتر و اسب خود زندگی می‌کردند، اما ایرانیان ملتی متمدن بوده‌اند که در کاخ‌ها زندگی می‌کردند.

در عصر عباسی در زمینه غزل پدیده جدیدی به وجود آمد که به «غزل مذکر» شهرت یافت. «ظهور این نوع غزل انعکاس مستقیم تغییراتی بود که در جامعه این عصر رخ داده بود و آن به کارگیری غلامان زیبارو در کاخ‌ها و میکده‌ها و غیره بود؛ تا جایی که خلیفه به شاعرانی که وی را مدح می‌گفتند غلام می‌بخشید و این غلامان از ایرانیان و روم و دیگر ملت‌ها بودند که در جنگ اسیر شده بودند یا به عنوان جزیه به دربار حکومتی فرستاده می‌شدند.» (خلیف، ۱۹۸۱: ۳۰) یکی از شاعران عباسی که بیشتر اشعارش در زمینه غزل مذکر سروده شده، ابونواس

است. وی می‌گوید:

یا ماسح القُبلة من خَدّه
من بعد ما قد كان أعطاهَا
خشیت أن يعرفَ إعجامها
مولاک فی الخَدِّ فیقراها
ولو علمنا أنه هکذا
کُنَّا إذا بُسنا مسحناها

(ابونواس، ۱۴۱۷ق: ۵۳۳)

ای کسی که بوسه را از گونه‌اش پاک می‌کنی بعد از آنکه آن را بخشیده بود، ترسیدی که مولای تو عجم‌بودنش را در گونه بشناسد و آن را بخواند و اگر ما بدانیم که او چنین است به آرامی آن را پاک می‌کنیم.)

این غزل نتیجه تمدن جدید در دوره عباسی است که در نتیجه آن عناصر قومی مختلف به آسانی در کنار یکدیگر قرار گرفتند و ابونواس به تأثیر از این اوضاع به بیان آن در شعر خویش پرداخته و بی‌پرده از بوسیدن این غلامان سخن به میان می‌آورد و حال آنکه در جامعه‌ای اسلامی است. ابونواس از میل خود به غلامان این‌گونه دفاع می‌کند:

دعینی، لا تلومینی؛ فائتی
علی ما تکرهین إلی المماتِ
بذا أوصی کتاب الله فینا
بتفضیل البنین علی البنات

(ابونواس، ۱۴۱۷ق: ۱۰۹)

(مرا رها کنید و سرزنش نکنید؛ چرا که من کارهایی را انجام می‌دهم که شما با نگاه به مرگ از چنین کارهایی روی برمی‌گردانید. این کارها را به وسیله آنچه قرآن در میان ما بدان سفارش نموده، انجام می‌دهم و آن برتری پسران بر دختران است.)

شاعر در این ابیات با استناد به آیات قرآن، تلاش می‌کند جنس مرد را بر زن برتری دهد؛ بنابراین تأکید می‌کند که در آیات قرآن نیز در بعضی موارد، پسران بر دختران برتری داده شده‌اند. این احتمال وجود دارد که وی با این استناد به قرآن کریم، قصد دارد گرایش‌های ذاتی خود به پسرپچه‌ها و نوجوانان تازه به بلوغ رسیده را توجیه نماید. اگر چنین احتمالی بر مبنای مستندات تاریخی نیز صحت پیدا کند، می‌تواند بر انحراف عقیدتی شاعر نیز دلالت داشته باشد؛ زیرا قرآن کریم و فرهنگ اسلامی به شدت با پدیده هم‌جنس‌گرایی و لواط مقابله کرده و آن را مذموم و

نایسند برشمرده است.

از دیگر مضامین شعر دوره عباسی که شاید بتوان آن را در راستای تأثیرات نهضت شعوبیه قرار داد، «مجون‌سرایی» است. مجون در لغت به معنای مسخرگی، بی‌شرمی و لودگی است و اشعار مجونی نوعی هتاک و بی‌مبالاتی به ارزش‌های دینی و عرف اجتماعی به حساب می‌آید (محمود عقل، ۲۰۰۳: ۱۴۳) که در دوره عباسی تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، گسترش چشمگیری پیدا کرده بود. «در این دوره، بزرگ‌ترین شاعران ماجن از موالی بودند که بر ضد عرب تعصب داشتند و حمله شعوبیه را در جهت منهدم‌ساختن پایه‌های جامعه اسلامی رهبری می‌کردند و این نوع غرض شعری تا آنجایی ادامه یافت که مورد پسند عامه مردم شد و مطلع قصاید مادحان ماجن را اشغال کرد.» (محمود عقل، ۲۰۰۳: ۱۴۵) از جمله شاعران عصر عباسی که چنین رویکردی در شعرش مشهود است، بشار بن برد است. وی بیشتر از آنکه «خمرسرایی» کند به وصف روابط احساسی بین زن و مرد می‌پردازد و آزادانه به لذت‌جویی و ارتکاب اعمال حرام می‌پردازد:

قالوا: حرام تلاقینا فقلت لهم
ما فی التلاقی ولا قبله حرج
من راقب الناس لم یظفر بحاجته
وفاز بالطیبات الفاتک اللهیج

(ابن برد، ۱۹۹۳: ۲۳۶/۱)

(گفتند که دیدار ما حرام است، پس به آنان گفتم در دیدار و بوسیدن هیچ منعی نیست. آن کس که از مردم حفاظت کند هیچ گاه به آرزوهایش دست نمی‌یابد و تنها فرد جسور و بی‌باک به پاکیزه‌ها دست می‌یابد.)

شاعر در این ابیات بی‌پرده سخن از بوسیدن به میان می‌آورد و به این بسنده نمی‌کند تا جایی که با وجود زندگی در حکومتی اسلامی، آشکارا به توصیف زن می‌پردازد و بخش اعظم دیوان وی را غزل و وصف حسی معشوق در بر گرفته است:

عرضتُ إلی وجه الحیب و راعنی
غزالٌ علیہ زعفرانٌ مُضَرَّجٌ

(ابن برد، ۱۹۹۳: ۶۲/۲)

(مشتاق صورت یار شدم و غزالی که بر او زعفران پاشیده شده بود مرا به هیجان آورد.)

شاعر در وصف سرخ‌فام بودن پوست بدن و اعضای حسی معشوق مثل گونه‌های وی سخن می‌گوید و بدون اینکه از چیزی باکی داشته باشد به‌طور حسی به وصف معشوق خویش می‌پردازد.

یکی از مهم‌ترین حوادث دوره عباسی، به‌وجود آمدن نهضت ترجمه است که از نتایج آن، ورود اعتقادات و شعائر ایرانی در شعر عربی بود. در این دوره اعتقادات قدیمی ایرانیان در نتیجه ترجمه کتاب‌های فارسی به عربی شایع شد. (اسماعیل، ۲۰۰۹: ۱۸۸) از آن جمله می‌توان به ابونواس اشاره کرد که در بعضی از ابیات خود توصیفات از آتش و قداست آن آورده که از آن جمله ابیات زیر:

آلی زعیمهم بالنار قد طُبِخَتْ یریدُ مدحتها بالشین والعار
فقلْتُ مَنْ ذَا الَّذی بالنار عَذَّبَهَا لا خَفَّفَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَهُ النار

(ابونواس، ۱۴۱۷ق: ۲۱۲)

(پیشوایشان وارد آتش شد و این آتش به نهایت خود رسیده بود. این پیشوا خواست با عیب و نقصان آتش را بستاید. پس به او گفتم: چه کسی با آتش عذاب شده که خداوند سختی آتش را از او نکاسته است؟)

شاعر در این بیت روز قیامت و بهشت و جهنم را مورد انتقاد قرار می‌دهد و نگاهی تازه به این مسئله دارد. چنین نگاهی را می‌توان در متون زرتشتی نیز یافت؛ آنجا که زرتشتیان به وجود دو بهشت و یک دوزخ معتقدند. «یکی بهشت و دوزخی که بعد از مرگ، روان انسان‌ها وارد آن می‌شود و تا وقوع رستاخیز در آنجا پاداش و جزا می‌بیند و دیگری، بهشتی که پس از وقوع رستاخیز و معاد جسمانی انسان‌ها و محاسبه اعمال و بعد از پاک شدن گناهان، همه مردم را تا ابد در خود جای می‌دهد.» (سرگلزایی، ۱۳۷۹: ۲۰۳) نمونه دیگر ورود افکار غیراسلامی در شعر عباسی بیت زیر از ابوتمام در وصف شراب است:

جَهْمِيَّةُ الْأَوْصَافِ إِلَّا أَنَّهُمْ قد لَقَّبَها جَوْهَرَ الْأَشْيَاءِ

(ابوتمام، ۱۹۸۱: ۱۹)

ابوتمام در این بیت در وصف شراب بر اعتقادات مذهب و فرقه‌ای به نام «جهمیه» تکیه کرده

و آن فرقه‌ای اسلامی است که پیروان آن معتقد به جبر و نفی صفات از خالق هستند و ابوتمام در این بیت، مقداری از این اندیشه بهره برده است. (ابوالأنوار، ۱۹۸۷: ۹۶)

از دیگر مضامین نو در شعر عباسی که تحت تأثیر جریانات و رویکردهای حاکم بر جامعه شکل گرفت می‌توان به شعر «نخجیرگانی» اشاره نمود. این گونه شعر از جمله سنت‌های ایرانی است و ابونواس آن را در شعر خود به کار می‌گیرد. «وی وقتی صحنه‌های شکار را ترسیم می‌کند، گویی شاهزادگان ساسانی‌اند که به شکار آمده‌اند. بی‌گمان آنچه در شکار می‌بیند و انجام می‌دهد همان آیین‌های باستانی است که پس از او نیز ادامه یافته است.» (آذرنوش، ۱۳۸۱: ۲۸) در دوره عباسی آمیزش فرهنگی میان عرب‌ها و ایرانیان چنان اوج گرفت که عرب‌ها به تأثیر از ایرانیان عید نوروز را هم جشن می‌گرفتند. خالد برمکی یکی از شاعران عباسی است که در شعر خویش به جشن نوروز پرداخته و به واسطه آن به هدایای بسیاری دست یافته است. وی می‌گوید:

لیت شعری أما لنا منک حَظٌّ یا هدایا الأمير فی النیروز
 ماعلی خالد بن برمک فی الجو د نوال ینیله بعزیز
 لیت لی جام فضه من هدایا ه سوی ما به الأمير مجازی

(النوری، ۱۹۳۵: ۱۸۵/۱)

ایرانیان بر این اعتقادند که نوروز، روزی است که خداوند در آن نور را آفریده است. (النوری، ۱۹۳۵: ۱۸۵/۱) خیال گسترده‌ای که در شعر عباسی دیده می‌شود، بدون شک به تأثیر فرهنگ‌های غیرعربی، تصاویری دل‌نشین را به دنبال داشت؛ بنابراین بسیاری از شاعران غرق در خیالی بودند که آن را از ایرانیان موالی گرفته بودند. بشار، با تخیل ابتکاری خود منظره زیبایی از میدان نبرد را وصف می‌کند:

غدونا له والشمس فی خدر أمها تطالعنا والظل لم یجبر ذائبه
 كأنّ مشارّ التفع فوق رؤسهم وأسیافنا لیل تهاوی کواکبه

(ابن برد، ۱۹۹۶: ۲۷۳/۱)

(در حالی که خورشید هنوز در دامان مادرش آرمیده بود و شبنم نیز [بر روی برگ‌ها] جاری

نشده بود، بر او بامدادان وارد شدیم. گویا گردوغبار برانگیخته جنگ به همراه شمشیرهای مان بر روی سرشان چون شبی است که ستارگان در حال فروافتادن است.)

فخر بر بلاها و سختی‌های جنگ در این قصیده مدحی بشار، جدید بوده و بیانگر مزاج فارسی بشار است که او را بر به کارگیری مبالغه وامی دارد که از وجه تمایزات سرشت عربی خالص است. همچنین بشار در این تصویر نوآوری کرده است.

۲-۱-۲- تأثیر معتزله بر محتوای شعر عباسی: معتزلیان گمان می‌کردند برتر از مردم طبقه عادی هستند و این احساس باعث شد در بسیاری از اوقات مردم را به سخره بگیرند؛ ولی وقتی مورد تمسخر قرار می‌دادند مانند هجو از کینه‌های شخصی سخن نمی‌گفتند، بلکه از فلسفه خاصی استفاده می‌کردند که مبتنی بر عتوفت نسبت به مردم و آگاه کردن مردم از عیوبشان بود تا بدین گونه عیوب خود را اصلاح کنند. «تهکم در نزد معتزله، نوع پیشرفته‌ای از فن هجو در ادبیات عربی بود و به جای اینکه نوعی از دشمنی‌های شخصی و وسیله‌ای برای انتقام باشد به این نام نامیده شد.» (بلبع، ۱۹۵۹: ۲۹۵) از این نمونه، سخنان ثمامه بن اشرس به مأمون است وقتی که می‌خواستند درباره عامه مردم گفت‌وگو کنند:

«إن هم إلا كالأنعام بل هم أضل سبيلا، والله يا أمير المؤمنين لقد مررت منذ أيام في شارع، وأنا أريد الدار؛ فإذا إنسان قد بسط كساءه وألقى عليه أدوية، وهو قائم ينادي: هذا دواء لبياض العين والغشاهه والظلمه، وإن إحدی عینیه لمطموسه، والأخری موشوکه، والناس قد اجتمعوا؛ فدخلت فی غمار تلک العامه؛ ثم قلت: یا هذا إن عینیک أحوج من هذه الأعين إلى العلاج، وأنت تصف هذا الدواء و تخبر أنه شفاء لوجع العين، فلم لا تستعمله؟ فقال: أنا فی هذا الموضع منذ عشرين سنه، فما مرّ بی شیخ أجهل منك. قلت: وكيف ذلك؟ قال: یا جاهل أتدری این اشتکت عینی؟ قلت: لا. فقال: اشتکت بمصر و کیف ینفعها دواء بغداد؟ قال: فأقبلت الجماعة و قالوا: صدق الرجل أنت جاهل. فقلت: لا والله ما علمت أن عینیه اشتکت بمصر، فما تخلصت منهم إلا بهذه الحجه.» (بلبع،

۱۹۵۹: ۲۹۶)

(به‌درستی که آن‌ها همچون گوسفندان هستند و در گمراه‌ترین راه‌ها به سر می‌برند. به خدا سوگند ای امیر مؤمنان، روزی از خیابانی به‌سوی خانه می‌گذشتم. در این هنگام فردی لباسش را پهن کرده بود و بر روی آن دواهایی گذاشته بود و فرامی‌خواند: این‌ها دواهای کوری، گمراهی و تاریکی است؛ در حالی که یکی از چشمانش کور و دیگری در شرف کوری بود و مردم اطرافش جمع شده بودند، من هم وارد آن جمع شدم. سپس گفتم: به‌درستی که چشمانت بیشتر از این چشمان به درمان نیاز دارد و تو درباره‌ی این دواها می‌گویی که درمان کوری است، پس چرا خودت استفاده نمی‌کنی؟ پس گفت: بیست سال است که من در این مکان هستم و پیرمردی نادان‌تر از تو بر من نگذاشته است. گفتم: چگونه؟ گفت: ای جاهل، می‌دانی کجا چشمم به این مرض مبتلا شد؟ گفتم: نه؛ پس گفت: در مصر این‌گونه شد و حال چگونه دواهای مصر آن را سود می‌بخشد؟ گفت و مردم هم پذیرفتند و گفتند: مرد راست گفت، تو نادانی. گفتم: نه به خدا قسم نمی‌دانستم چشمانش در مصر این‌گونه شده است و با این دلیل خود را از آنان نجات دادم.)

بشر بن‌المعتمر نیز از دیگر شعرای عباسی است که با تاسی از اندیشه‌ی معتزله گاهی گروه‌های مقابل خود را به سخره گرفته و آن‌ها را به نیش انتقاد می‌گیرد. وی با این وجود، نه از آنان دوری می‌ورزد و نه نسبت به آنان کینه می‌ورزد؛ بلکه خنده و عطوفتی که دارد، در این جملات احساس می‌شود. او دارای شخصیتی شوخ‌طبع است که به امور مردم می‌پردازد و به‌دنبال آشکارکردن سادگی مردم است:

الناس دأباً فی طِلابِ الغنی وکلُّهم من شأنه الختر
تراهمُ فوضى وایدی سبا کُلُّ له فی نَفْثه سحرٌ

(الجاحظ، ۱۹۹۸: ۶/۲۸۴)

(مردم عادت دارند که به‌دنبال به‌دست آوردن ثروت باشند و همه‌ی آنان از دستیابی به آن ناتوان‌اند. آنان همچون گرگانی ضعیفی هستند که گرگ‌هایی دیگر آنان را به دهان می‌گیرند)

و حال آنکه خودشان بسیار زوزه می‌کشند و صدا دارند. آنان را می‌بینی که دچار هرج و مرج می‌شوند و چون قوم سبا پراکنده می‌گردند.)

ادبیات معتزله ارتباط شدیدی با دعوت و اندیشه‌های این جریان داشت که در آثاری که بر رد دیگر جریان‌های دینی و مخالفان خود نوشته‌اند، به وضوح دیده می‌شود. این ادبیات دربرگیرنده خطبه‌های وعظی و مجادلاتی است که با پیروان دیگر جریان‌ها داشته‌اند. بعضی از اشعار معتزلیان درباره خودشان و فرقه‌شان بوده است (اینکه فرقه‌ای دارای فکر و اندیشه‌ای خاص هستند که رسالت و شیوه خاص خود را دارند) یا به رد دشمنانشان پرداخته‌اند. صفوان انصاری می‌گوید:

تلقَّب بالغزال واحد عصره	فمن لليتامي والقبيلى المكائر
ومن لحزوري و آخر رافضٍ	وآخر مُرجى و آخر جائر
وأمرٍ بمعروف وإنكار مُتكر	وتحصين دين الله من كل كافر
يصيبون فضل القول فى كل موطن	كما طبقت فى العظم مُديه جازر
تراهم كأن الطير فوق رؤسهم	على عمه معروفه فى المعاشر

(اسماعیل، ۲۰۰۹: ۲۳۵)

(یکی از هم‌عصرانش خود را ملقب به آهو کرده است؛ پس چه کسی به فکر یتیمان است در حالی که قبیله ثروتمند است و چه کسی به فکر آزادگی است در حالی که یکی رهبرش را تنها می‌گذارد و دیگری امید [به پیروزی] دارد و یکی دیگر ظالم است و چه کسی به فکر امر به معروف و نهی از منکر و حفاظت از دین الهی در برابر هر کافری است؟ اینان بهترین سخنان در هر جایگاهی بیان می‌کنند همان گونه که چاقوی برنده در استخوان فرو می‌رود. آنان را چون پرنده بالای سرشان می‌بینی در حالی که در مجالس عمامه نیکو بر تن دارند.)

این ابیات صفوان ویژگی‌های معتزله را بیان می‌کند و آن را جریانی معرفی می‌کند که به فکر یتیمان است، به دنبال آزادگی است و با امر به معروف و نهی از منکر از دین اسلام دفاع می‌کند. همچنین احساس برتری که این جریان نسبت به دیگر مردمان داشتند در این ابیات قابل مشاهده است.

معتزلیان تأثیرات فراوانی از یونانیان پذیرفته بودند. یکی از این تأثیرات به کارگیری درون‌مایه‌های

فلسفی در شعر بود که در موضوعات شعری شان به وضوح مشاهده می شود. (بلیع، ۱۹۵۹: ۳۳۷)
یکی از موضوعات فلسفی، موضوع روح و جسم است که در ابیات زیر، النظام در شعر خود به کار می گیرد:

یا تارکی جسداً بغير فؤاد	أسرفت فی الهجران والإبعاد
إن كان يمنعك الزيارة أعین	فادخل علی بعلة العواد
کیما أراک و تلک أعظم نعمة	ملکت یداک بها منیع قیادی
إن العیون علی القلوب إذا جنت	کانت بلیتها علی الأجساد

(بلیع، ۱۹۵۹: ۳۳۷)

(ای کسی که مرا جسمی بدون قلب ترک کردی، [آنگاه باش] که در هجران و دوری زیاده روی کرده ای. اگر چشمانی مانع این دیدار تو با من شدند، پس با علت مهربانی بر من وارد شو. کی می شود که تو را بینم و دیدار تو بزرگ ترین نعمتی است که دستانت به وسیله آن مرا به بند کشیده است. چشمان آنگاه که بر قلبها جنایت می کنند، مصیبت و بدبختی آن دامن گیر جسم هاست.)

در این ابیات به مسئله روح و جسم می پردازد و طبیعت ارتباط بین آن دو را بیان می کند و اینکه چگونه جسم قالبی برای روح است. شاعر کلمه «فؤاد» به معنای قلب را در بیت اول به کار می گیرد و از آن قصد روح می کند و همین طور از کلمه «قلوب» در بیت آخر، قصد ارواح می کند و به کارگیری کلمه «جسد» به معنای جسم، در مقابل این دو کلمه، دال بر آن است. النظام این اندیشه خود درباره روح و جسم را با ماده ای جدید به نام محبوب به کار می گیرد؛ از این رو در بیت اول می گوید ای محبوب، مرا چون جسمی بدون روح رها کردی و پس از جدایی روح از جسم، جسم به قالبی مرده و نیازمند تبدیل می شود.

۲-۲- تأثیر شعوبیه و معتزله بر ساختار شعر عباسی

۲-۲-۱- تأثیر شعوبیه بر ساختار شعر عباسی: در این دوره واژگان و ترکیبهای فراوانی از دیگر زبانها وارد زبان عربی شد که به تأثیر از نهضت ترجمه و وجود عناصر گوناگون در جامعه آن روزگار بود. بیشترین این واژگان و ترکیبها، از دو زبان فارسی و یونانی بود. از قرن دوم تا

اوایل قرن پنجم الفاظ بسیاری از فارسی در زبان عربی وارد شد. (ندا، ۱۴۱۲ق: ۶۲) از جمله این الفاظ نرجس (نرگس)، نسرين، مشک، عنبر، جوز، لوز، سندس، استبرق، کوز، مهرجان و... است.

بحتری در قصیده «هجو» ابوقماش می گوید:

وحدثوها بالدستبان وبالضنن فکادت تشفی علی التلف

(البحتری، ۲۰۰۵: ۲/۷۷۷)

(آن را با نگهدارنده و افراد شجاع ساختند، پس نزدیک بود که بر نابودی مشرف گردد.) در این بیت «الدستبان» کلمه‌ای فارسی است که از دو قسمت «دست» و «بان» تشکیل شده است. از معانی بان می‌توان به حافظ، صاحب و مترقب و از معانی دست به صحرا، وسادت، خانه و مجلس اشاره کرد.

علاوه بر الفاظ، بعضی ترکیبات بیگانه نیز در ادبیات عربی نفوذ پیدا کرد. از این جمله الف و نون، قبل از یای متکلم است؛ مانند: «نفسانی و روحانی» و این از خاصیت‌های زبان آریایی بود. بدون شک این الفاظ و ترکیب‌ها در شعر نیز نفوذ کرد. معتزله از فرهنگ‌های موجود در جامعه تأثیر پذیرفته و از این‌رو شاعران عربی، الفاظ فلسفی را در ادبیاتشان به کار گرفتند. (بلیع، ۱۹۵۹: ۳۳۷) از جمله این الفاظ، حرکت، سکون، روح، جسد، کل، بعض، جوهر، عرض، قلیل، اقل و... است که در ابیات زیر از خریمی مشاهده می‌شود:

إذا ما مات بعضک فابک بعضاً
فإن البعض من بعضٍ قریب
یمیننی الطیب شفاء عینی
وهل غیر الإله لها طیب

(الخریمی، ۱۹۷۱: ۶۵)

(آن زمان که چیزی را از دست می‌دهی پس بر برخی چیزها گریه می‌کنی؛ چراکه بعضی چیزها نسبت به بعضی دیگر نزدیک است. پزشک شفای چشمم را به من اطمینان داد و آیا بر این بیماری جز خداوند، طیب دیگری هم هست؟)

ابونواس نیز ابیاتی دارد که به تأسی از فلسفه روم است:

وذاثُ خدّ موزد فضیه المتجرد

تَأْمَلُ الْعَيْنِ مِنْهَا محاسنًا ليس تنفد
 فبعضه قد تناهى وبعضه يتوآلد
 والحسن في كل شيء منها معاد مردد

(ابونواس، ۱۴۱۷ق: ۲۴۱/۱)

در این بیت مقصود شاعر از آوردن لفظ «مبقرق البطریق»، پادشاه روم است و آن به تأثیر از حضور رومیان در جامعه آن روزگار است تا آنجا که در نتیجه این آمیزش قومی، شاعران لفظ بطریق را بدل از رئیس برای مدح و ذم به کار می‌گرفتند.

در دوره عباسی شاعر برای بیان تجربیات خود به وسیله تقلید از گذشته که هیچ‌گونه هماهنگی با روح عصر عباسی نداشت روبه‌رو بود؛ از این رو گروهی از شاعران تقلید از گذشته را کنار گذاشتند و به انقلاب علیه تقلید پرداختند که نمونه بارز آن در مقدمه «طللی» اشعار دیده می‌شود. (محمود عقل، ۲۰۰۳: ۱۲۷) این از مبانی فکری تجدید در شعر شاعران تجدیدگرا است که عدول از ساختار میراث ادبی گذشته است و در نظر برخی از ناقدان عربی معاصر این تجدید در عین حال می‌تواند هجومی بر ضد میراث عربی قدیم باشد. از جمله این شاعران ابونواس است که بر میراث فنی شعر عربی هجوم می‌برد و آن را به سخره می‌گیرد و ترک «اطلال» در ابیات زیر آشکار است:

اعدل عن الطلل المحیل وعن هوی نعت الدیار ووصف قدح الازند
 ودع العریب و خلهما مع بؤسهها لمحارف الف الشقاء مزند
 وأقصد الی شط الفراءة وعاطنی قبل الصبأح وعاص كل مفند

(ابونواس، ۱۴۱۷ق: ۲۷۱)

(از ویرانه‌های منزلگاه یار و عشق وصف دیار و توصیف جام لبریز، روی برگردان و عرب بادیه‌نشین را رها کن و او را با بدبختی اش بر محرومیتی تنها بگذار که هزار مرتبه از درخت خاردار است و قصد رود فرات کن و صبحگاهان مرا [شراب] بیخش و در برابر هر انسان کم‌عقلی عصیان بورز.)

شاعر در این ابیات دارای دو هدف است: یکی اینکه می‌خواهد سنت‌های قدیمی را کنار

بگذارد؛ از این رو از مخاطب می‌خواهد روی آوردن به طلل را کنار بگذارد و دیگری گرایش به نوآوری است و می‌خواهد به جای طلل که مخصوص دوره جاهلی بوده، روزگار خود را وصف کند؛ از این رو می‌توان گفت که ابونواس در رأس شاعران شعوبی در دوره عباسی قرار دارد که با شعر خویش بر عرب می‌تازد و آنان را به سخره می‌گیرد. وی در این زمینه می‌گوید:

عاج الشقی علی دارِ یسائلها وعُجبت أسأل عن خماره البلد
لا یرقئ الله عینی من بکی حجراً ولاشفی وجد من یصبو إلی وتد
قالوا ذکرت دیار الحی من أسدٍ لادّر ذرک قل لی من بنو أسدٍ

(ابونواس، ۱۴۱۷ق: ۱۷۷/۴)

(بدبخت بر خانه‌ای می‌گذرد که از آن می‌پرسد و من میل بر آن دارم که از میکده شهر پیرسم. خداوند چشم آن کس که بر سنگ گریه می‌کند سیراب نگرداند و شفا ندهد تمایل آن کس را که به بزرگان شهر عشق می‌ورزد. گفتند دیار قبیله اسد را به یاد آوردی، خداوند تو را سود ندهد، به من بگو بنی اسد چه کسانی هستند.)

این ابیات بیانگر شعوبی‌گری ابونواس است که تمسخری دردناک در خود دارد. وی عرب بادیه‌نشین را به سخره می‌گیرد که بر مکانی مجهول می‌گرید و خود شاعر که فردی متمدن است به دلیل اینکه به دنبال میکده شهر است فخر می‌ورزد. شاعر با این مقایسه تمسخر خود را ادامه می‌دهد و در بیت دوم به شیوه‌ای کنایه‌آمیز از گریه‌های جاهلی بر سنگ و از میل خود در دوره عباسی به‌عنوان دوره‌ای متمدن در تاریخ عرب، به بزرگان شهر سخن به میان می‌آورد. وی همچنین در بیت سوم، افرادی که شاعران پیشین در شعر خود آورده را مورد سؤال قرار داده و به هویت آنان شک می‌کند. به این ترتیب ابونواس چارچوب پیشین شعر عرب را زیر سؤال می‌برد و خواهان آن است تا به موضوعات جدید پرداخته شود.

از جمله فرهنگ‌های رایج عصر عباسی که بر ادبیات آن روزگار تأثیر بسیاری گذاشت فرهنگ یونانی بود که از زمان فتح اسکندر به مشرق آمده و متشکل از فلسفه، طب و نجوم بود. تفکر یونانی به فلسفه، تعلیل و تحلیل مشتاق بود و بیش از آنکه به مادیات متمایل باشد به معنویات متمایل بود و نیز به اندیشه و علم هم گرایش داشت و این خود، یکی از عللی بود که

عرب را به تصنیف و اشتغال به علوم واداشت و پس از آن فلسفه و علوم یونان به عربی منتشر شد و علم کلام اسلامی تنظیم یافت و در اکثر علوم دینی و زبانی، فلسفه افزایش یافت. (ضیف، ۱۹۹۱: ۴۴/۳) یکی از ویژگی‌های فلسفه یونانی، روش استدلال است که شاعران شعوبی آن را در شعر به کار گرفتند. برای نمونه ابونواس در «زهدیات» خود از مقایسه و تعلیل که برگرفته از فلسفه یونان بود استفاده کرده است:

یا کبیر الذنب عفو الله من ذنبک اکبر اکبر الأشیاء من أصغر عفو الله أصغر

(ابونواس، ۱۴۱۷ق: ۱۹۶)

(ای کسی که گناهان تو بسیار است، [آگاه باش که] عفو و بخشش خداوند نسبت به گناه تو بیشتر است و بزرگ‌ترین چیزها در برابر کوچک‌ترین بخشش خداوند، خیلی کوچک است.)

در این بیت ابونواس خود را مورد خطاب قرار داده و گناهان بسیار خود را در برابر بخشش خداوند ناچیز می‌بیند و این گونه برای امید خود به بخشش خداوند، دلیل می‌آورد.

۲-۲-۲- تأثیر معتزله بر ساختار شعر عباسی: ادبیات معتزله به لحاظ ساختاری بیشتر در قالب‌های تقلیدی بوده و دارای نوآوری‌های چندانی نیست؛ اما به مهم‌ترین مؤلفه‌های ادبی این جریان در ادامه اشاره می‌شود. آنچه بر نقش معتزله در پیشرفت ادبیات عربی اهمیت داشت این بود که به ساختارهای جدیدی روی آوردند که پیش از آن بدان پرداخته نشده بود. آنان برای دفاع از عقاید خویش از استدلال استفاده می‌کردند. در اشعاری که شاعران این جریان، در رد مخالفان و دشمنانشان سروده‌اند، لزوماً ویژگی دلیل‌آوری دیده می‌شود که با این وجود در اکثر اوقات، همچنان ویژگی شعری خود را حفظ کرده و همه این‌ها در شعر صفوان انصاری که از برجسته‌ترین شاعران معتزله است، دیده می‌شود. (اسماعیل، ۲۰۰۹: ۲۳۶)

مشهورترین «چکامه» مذهبی صفوان انصاری، قصیده‌ای است که در آن اعتقادات و دیدگاه‌های معتزله را بیان می‌کند. وی این قصیده را در هجو بشار بن برد سروده است؛ زیرا بشار در آغاز از دوستان شیخ معتزله، واصل بن عطا بود ولی پس از مدتی از وی روی برگردانده و به هجو او می‌پردازد و در یکی از اشعارش آتش را بر خاک ترجیح می‌دهد. صفوان ابیات زیر را

خطاب به بشار بن برد سروده است:

زعمتْ بأنَّ النارَ أكرمَ عنصراً
ويُخلقُ في أرحامها وأرومها
وفي القعر من لُجِّ البحار منافع
كذلك سرّ الارض في البحر كلّه
ولا بُدَّ من أرضٍ لكلِّ مطير
وفي الأرض تحيا بالحجاره والزّند
أعاجيب لا تُحصى بنحط ولا عقد
من اللؤلؤ المكنون والعنبر الورد
وفي الغيضة الغنّاء والجبل الصلّد
وكلّ سبوح في الغمائر من جدّ

(اسماعیل، ۲۰۰۹: ۲۲۸)

گمان کردی که آتش برترین عنصر است و در زمین به وسیله سنگ و چوب افروخته می‌شود. در درون و آثارش شگفتی‌هایی خلق می‌شود که با خط شمرده نمی‌شود و در بند کشیده نمی‌شود. در عمق دریاها منفعت‌هایی از مرواریدهای دست‌نخورده و گل‌های خوشبو وجود دارد و همچنین تمامی راز زمین در دریا و همین‌طور جنگل‌های پرسروصدا و کوه‌های سخت و محکم است و هر پرنده و هر شناکننده‌ای در عمق دریا هر چه تلاش کنند هیچ چاره‌ای جز [بازگشت به] زمین ندارند.

صفوان در این اشعار پس از به‌کارگیری دلایل و براهین علمی در فضل و برتری زمین، ذخایر زمین را برمی‌شمارد. او با به‌کارگیری درست و منطقی اسلوب‌های استدلالی، بر یکی از پایه‌های اعتقادی معتزله یعنی توحید تأکید می‌کند. وی در این اشعار با به‌کارگیری دلیل و برهان بیان می‌کند که آتشی که بشار به آن افتخار می‌کند و فواید آن را برمی‌شمارد، هیچ‌کس نمی‌تواند طبیعتش را بر آن سازگار نماید و این آتش فقط بر بستر زمین شعله‌ور می‌شود. صفوان در ادامه می‌گوید: «این زمین تنها به خشکی محدود نمی‌شود، بلکه تا ژرفای دریاها و اقیانوس‌ها جایی که در آن دُرّ نهان است، امتداد دارد. پرنده هر اندازه پرواز کند و شناگر هر چقدر شنا کند، در نهایت، رنج خستگی او را از پای در خواهد آورد و ناچار است برای استراحت به جایگاه آغازش یعنی زمین، بازگردد.

اسلوب ادبی، مناسب معانی وجدانی و عاطفی مربوط به ذات و احساس است و اسلوب علمی، مناسب اندیشه علمی، چراکه در آن ابداع و هنرآمیزی نیست؛ بنابراین این‌ها دو چیز

متفاوت هستند، اما معتزله با تکیه بر دانش عقلی خود توانستند معانی فلسفی و علمی را در اسلوبی ادبی به کار گیرند. (بلع، ۱۹۵۹: ۲۸۹)

اسلوب معتزلیان، اسلوب جدل بوده که منطبق بر آن سیطره داشت و از اسلوب فلسفی در جدلهای خود استفاده می‌کردند؛ بدین قرار که ابتدا مقدماتی را آورده و سپس از آنها نتیجه‌گیری می‌کردند یا از شیوه قیاس استفاده می‌کردند که این اسلوب در شعر دیگر شاعران نیز نفوذ کرد. (اسماعیل، ۲۰۰۹: ۲۳۴) ابونواس می‌گوید:

یا ربّ إن عظمت ذنوبی کثیره	فلقد علمت بأن عفوک أعظم
إن کان لا یرجوک إلا محسنٌ	فبمن یلوذ ویستجیر المجرم
أدعوک ربّ کما أمرت تضرعاً	فیذا رددت یدی فمن ذا یرحم؟!
مالی الیک وسیلة إلا الرجا	و جمیل عفوک، ثم انئی مسلم

(ابونواس، ۱۴۱۷ق: ۱۹۹)

(خدایا، اگرچه گناهانم در بی‌شماری بزرگ است، اما بر این باورم که بخشش تو بزرگ‌تر است. اگر تنها انسان صالح و نیکوکار به [بخشش] امیدوار باشد پس انسان مجرم به چه کسی امیدوار باشد. پروردگارا تو را صدا می‌زنم همان گونه که فرموده‌ای با تضرع صدا زنند، اگر تو دست رد بر سینه‌ام بزنی پس چه کسی بر من رحم می‌کند. دست‌آویزی جز امید عفو نیکوی تو ندارم و علت این اعتقاد هم این است که من مسلمانم.)

در این ابیات ابونواس مقدماتی را بیان کرده و نتیجه می‌گیرد: گناهان شاعر بسیار است؛ با این وجود بر این باور است که بخشش خداوند بزرگ‌تر از گناهان او است و اگر فقط نیکوکار به خداوند امیدوار باشد (در حالی که او به وسیله نیکی‌هایی که از قبل فرستاده نیازی به بخشش ندارد)، پس گناهکار به چه کسی امید دارد. او با تضرع خداوند را می‌خواند و تنها امید شاعر خداوند است. در عین حال مسلمان هم هست و شاعر از این مقدمات بخشش حتمی خود را نتیجه می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش باید گفت: یکی از شکل‌های مبارزه بین عرب و موالی، مبارزه ادبی بوده که در دوره اموی مشهور شده بود و آن این گونه بود که به وسیله شعر به اصل و نسب خود افتخار می‌ورزیدند. غزل مذکر و معجون‌سرایی نیز از دیگر تأثیرات این دو حزب بر محتوای شعر عباسی بود. یکی از مهم‌ترین حوادث دوره عباسی، به وجود آمدن نهضت ترجمه است که از نتایج آن، ورود اعتقادات و شعایر ایرانی در شعر عربی بود. در این دوره اعتقادات قدیمی ایرانیان در نتیجه ترجمه کتاب‌های فارسی به عربی شایع شد. از دیگر مضامین نو در شعر عباسی که تحت تأثیر جریانات و رویکردهای حاکم بر جامعه شکل گرفت می‌توان به شعر نخجیرگانی اشاره کرد. این گونه شعری از جمله سنت‌های ایرانی است و ابونواس آن را در شعر خود به کار می‌گیرد. ادبیات معتزله ارتباط شدیدی با دعوت و اندیشه‌های این جریان داشت که در آثاری که بر رد دیگر جریان‌های دینی و مخالفان خود نوشته‌اند، به وضوح دیده می‌شود. این ادبیات دربرگیرنده خطبه‌های وعظی و مجادلاتی است که با پیروان دیگر جریان‌ها داشته‌اند. برخی از اشعار معتزلیان درباره خودشان و فرقه‌شان بوده است، اینکه فرقه‌ای دارای فکر و اندیشه‌ای خاص هستند که رسالت و شیوه خاص خود را دارند یا به رد دشمنانشان می‌پرداخته‌اند.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش نیز باید گفت: در این دوره واژگان و ترکیب‌های فراوانی از دیگر زبان‌ها وارد زبان عربی شد که به تأثیر از نهضت ترجمه و وجود عناصر گوناگون در جامعه آن روزگار بود. بیشترین این واژگان و ترکیب‌ها، از دو زبان فارسی و یونانی بود. از قرن دوم تا اوایل قرن پنجم الفاظ بسیاری از فارسی در زبان عربی وارد شد.

فهرست منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۱، «پدیده‌های ایرانی در زبان عربی». دانشگاه تهران: مقالات و بررسی‌ها. دوره ۳۰. شماره ۷۲. صص ۳۳-۱۳.
۲. ابن‌برد، بشار، ۱۹۹۳، الديوان. تحقيق: مهدي ناصرالدين. ط ۱، بيروت: دار النهضة العربية.
۳. أبونواس، حسن بن هاني، ۱۴۱۷ق، الديوان. تحقيق: علي العسيلي. ط ۱. بيروت: مؤسسة الأعلمی.
۴. اسماعيل، عزالدين، ۲۰۰۹، في الأدب العباسي: الرؤية والفن. ط ۲. بيروت: دار النهضة العربية.
۵. امين، احمد، ۱۹۶۴، ضحى الإسلام. القاهرة: دار النشر.
۶. أبوتمام، حبيب، ۱۹۸۱. الديوان. ط ۲. بيروت: دار العلم.
۷. أبوأنوار، محمد، ۱۹۸۷. الشعر العباسي تطوره وقيمه الفنية: دراسة تاريخية تحليلية. ط ۱. القاهرة: مكتبة الآداب.
۸. النويري، أحمد، ۱۹۳۵. نهاية الإرب في فنون الأدب. ط ۲. بيروت: دار الكتب العلمية.
۹. البحتری، وليد بن عبيد، ۲۰۰۵، الديوان. تحقيق: محمد التويخي، ط ۲. بيروت: دار الكتاب العربي.
۱۰. بلع، عبدالحكيم، ۱۹۵۹، أدب المعتزلة إلى نهاية القرن الرابع الهجري. ط ۲. القاهرة: مكتبة نهضة مصر.
۱۱. الجاحظ، أبوعثمان، ۱۹۹۸، الحيوان. بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۲. الخريمی، ابويعقوب، ۱۹۷۱، الديوان. تحقيق: علي الطاهر و محمد جيار المعبد. ط ۲. بيروت: دار الكتاب الجديد.
۱۳. خليف، يوسف، ۱۹۸۱، تاريخ آداب اللغة العربية، ط ۲، مصر: دار الهلال.
۱۴. زيدان، جرجي، ۱۹۲۴، تاريخ آداب اللغة العربية. ط ۲. مصر: دار الهلال.
۱۵. سرگلزایی، علی، ۱۳۷۹، «بهشت و دوزخ در دين زرتشتی». دانشگاه فردوسی: مجله

- دانشکده الهیات. دوره ۱۶. شماره ۴۷. صص ۲۰۳-۲۱۸.
۱۶. ضیف، شوقی، ۱۹۹۱، تاریخ الأدب العربی، ج ۳، ط ۸، کورنیش النيل - القاهرة: دار المعارف.
۱۷. فروخ، عمر، ۱۹۹۷، تاریخ الادب العربی، ج ۲، ط ۶، بیروت - لبنان: دار العلم للملایین.
۱۸. محمود عقل، احمد عبدالقادر، ۲۰۰۳، «صراع الحضارات وأثره فی الشعر العربی فی العصر العباسی الأول». جامعة النجاح: رساله الماجستير.
۱۹. مختاری، قاسم، ۱۳۸۲، «احزاب و فرقه های عصر عباسی و شاعران آنها و جدال ادبی میان این شاعران». دانشگاه تهران: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دوره ۵۳. شماره ۱. صص: ۱۸۵ - ۲۰۴.
۲۰. ندا، طه، ۱۴۱۲ق، الأدب المقارن. ط ۲. بیروت: دار النهضة للطباعة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی